

ارائه الگویی از بقای زنان در ازدواج‌های نارضايتمند؛ یک پژوهش کیفی

هادی سلیمی^۱، دکتر موسی جاودان^{۲*}، دکتر اقبال زارعی^۳، دکتر سمانه نجارپوریان^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۱ صص: ۸۵-۱۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۷

چکیده

زوج‌ها ممکن است رابطه زناشویی باثباتی داشته باشند ولی از آن به هیچ عنوان رضایتی نداشته باشند و مجبور باشند چنین رابطه‌ای را تحمل کنند. متأسفانه چنین ازدواج‌هایی آسیب‌های فراوانی بر روی زوج‌ها و خصوصاً زنان دارد. از این‌رو پژوهش حاضر باهدف ارائه الگویی از بقای زنان در ازدواج‌های نارضايتمند انجام شد. پژوهش حاضر کیفی و مبتنی بر روش تئوری زمینه‌ای بود. جامعه پژوهش شامل تمامی زن‌های نارضايتمند از ازدواج شهر بندرعباس با حداقل ۵ سال سابقه زندگی مشترک در سال ۱۳۹۷ بودند. ۲۱ زن به روش نمونه‌گیری نظری و مبتنی بر روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند و انتخاب نمونه‌ها تا مرحله اشباع نظری پیش رفت. داده‌ها بر اساس مصاحبه نیمه ساختاریافته و شاخص رضایت زناشویی (IMS) گردآوری شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. نتایج کدگذاری به شناسایی ۱۴ مقوله انجامید که در مدل پارادایمی ارائه شد. نتایج تحلیل نشان داد که زنان ناراضی از رابطه زناشویی ممکن است به علت وابستگی‌های موجود ازدواج نارضايتمند خود را حفظ کنند و به‌منظور سازگاری با شرایط موجود از راهبردهای مختلفی استفاده کنند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، مجموعه‌ای از عوامل درون‌فردی، بین‌فردی و اجتماعی می‌تواند تبیین‌کننده بقای زنان در ازدواج‌های نارضايتمند باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند دارای تلویحات کاربردی در آسیب‌شناسی و توانمندسازی در حوزه زنان و خانواده باشد.

واژه های کلیدی: ازدواج، ثبات زناشویی، نارضايتمندی زناشویی، زنان، تئوری زمینه‌ای.

^۱ دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

^۲ استادیار روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

^۳ دانشیار روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

^۴ استادیار مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

* نویسنده مسئول مقاله: javdan4920@yahoo.com

مقدمه

ازدواج^۱ از برجسته‌ترین روابط میان‌فردی است [Kelly, Fincham & Beach, 2003] که برای خیلی از افراد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تجربه محسوب می‌شود [Willoughby, 2010]. می‌توان گفت ازدواج یک قرارداد اجتماعی است که در لوای آن مرد و زن از طریق تعهدی قانونی، مذهبی و اخلاقی تصمیم می‌گیرند تا به‌عنوان زن و شوهر در کنار هم بمانند و باهم زندگی کنند [Dixon, 2013]. تمامی زوجها وقتی با هم ازدواج می‌کنند باور و انتظارشان این است که زندگی شاد و رضایت‌مندی را تا سال‌های سال سپری خواهند کرد که ثبات و خوشی آن تا آخر عمر ادامه پیدا خواهد کرد؛ اما زندگی زناشویی ممکن است طبق این انتظار پیش نرود [Kaczor & Kaczor, 2014] و شرایطی به وجود بیاید که زن و شوهر در کنار هم زندگی کنند ولی رضایتی از این کنار هم بودن و رابطه زناشویی نداشته باشند. به عبارتی دیگر، ممکن است زوج به هر دلیلی به رابطه زناشویی که هیچ رضایتی از آن ندارند ادامه دهند و حاضر به ترک و اضمحلال آن نباشند [Dung Le, 2008].

با توجه به مطالب عنوان‌شده، صرفاً ثبات ازدواج^۲ را نمی‌توان به‌عنوان وجود شادی و رضایت از زندگی زناشویی^۳ مطرح کرد و می‌توان گفت که درواقع ثبات ازدواج با رضایت از ازدواج متفاوت است. ثبات زناشویی مفهوم گسترده‌ای است که به زوج‌هایی اشاره دارد که طلاق نگرفته‌اند و باهم زندگی می‌کنند [Orathinkal & Vansteenwegen, 2006; Lenthall, 1997]. درحالی که ثبات ازدواج ویژگی زوجی یا به عبارتی مربوط به سیستم دونفره است، رضایت‌مندی یک ویژگی و احساس فردی است و به شیوه‌ای که افراد ازدواجشان را ارزشیابی می‌کنند اشاره دارد [Kalmijn, 1999]. Lenthall (۱۹۷۷) نیز مطرح می‌کند رضایت زناشویی به‌عنوان عملکردی از مقایسه بین انتظارات و خواسته‌های زناشویی^۴ با نتایج و دستاوردهای زناشویی^۵ در نظر گرفته می‌شود. ممکن است رضایت از ازدواج منجر به ثبات ازدواج شود، اما به نظر می‌رسد که کمتر ممکن است که ثبات ازدواج منجر به رضایت از ازدواج شود.

در این زمینه، Parker (۲۰۰۲) بیان می‌کند که ازدواج‌های پایدار برای همه زن و شوهرها رضایت‌مند نیست؛ یعنی زن و شوهرهایی نیز هستند که ممکن است در ازدواج‌های ناشاد بمانند. به‌راستی چه عواملی باعث می‌شود که افراد در ازدواج‌های ناشاد و بدون رضایت بمانند؟ بر اساس دیدگاه‌های نظری موجود افراد مختلف بنابر دلایل و شرایط خاصی در ازدواج‌های ناراضی‌تمند

¹ marriage

² marital stability

³ marital satisfaction

⁴ marital expectations

⁵ marital outcome

می‌مانند. نظریه مبادله اجتماعی^۱ که از روانشناسی رفتاری^۲، جامعه‌شناسی^۳ و اقتصاد کلاسیک^۴ نشأت گرفته است بر این دیدگاه است که زن و شوهر در رابطه زناشویی باهمدیگر ارتباط متقابلی دارند و این رابطه در حکم مبادله‌ای است که هرکدام می‌خواهد برای خود نفعی به دست بیاورد. بر اساس این نظریه، ثبات و رضایت زناشویی زمانی حاصل می‌شود که بین هزینه‌ها و پاداش‌های طرفین نوعی تعادل برقرار باشد. هزینه‌ها شامل عواملی هستند که از رفتارهای کارآمد و مؤثر درون ازدواج جلوگیری می‌کنند یا به عبارتی ممکن است شامل تعارضات، خصومت، خشونت و سوءاستفاده از قدرت باشد، درحالی‌که پاداش‌ها شامل لذت، رضایت و کامروایی‌هایی است که فرد در ازدواج از آن برخوردار می‌شود؛ بنابراین هراندازه میزان هزینه‌ها بیشتر از پاداش‌ها باشد ممکن است رابطه با اضمحلال مواجه شود [Nakonezny & Denton, 2008]. باین حال به نظر می‌رسد که در ازدواج‌های ناخوشایند نیز، فرد از پاداشی بهره می‌برد که حاضر نیست اقدام به طلاق کند ولی ممکن است در کنار آن نیز هزینه‌هایی را نیز متحمل شود.

نظریه هدف پویای رضایت زناشویی^۵ با داشتن «چشم‌انداز تحولی طول عمری^۶» بر این عقیده است که زوجها اهداف چندگانه‌ای دارند که سعی دارند در زندگی زناشویی به آن برسند. این اهداف در سه طبقه اهداف برای رشد شخصی^۷، اهداف برای همراهی و مصاحبت^۸ و اهداف ابزاری^۹ قرار می‌گیرند. این اهداف در دوره‌های زندگی متفاوت است. به‌طور کلی، زوجها جوان‌تر برای اهداف رشد شخصی، زوجها میان‌سال برای اهداف ابزاری و زوجها سالمند بر روی اهداف همراهی و مصاحبت تمرکز دارند. برخی از عوامل همچون بالا و پایین‌های زندگی و ارزش‌های فرهنگی، می‌توانند اولویت اهداف مختلف زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار دهند؛ درحالی‌که سایر عوامل هم‌چون الگوی ارتباطات، حل مسئله، ویژگی‌های شخصیتی و گرایش‌ها می‌تواند دستیابی به اهداف زناشویی اولویت‌بندی شده را آسان‌تر کند. وجود چنین اهدافی و رسیدن یا انتظار فرد برای رسیدن به این اهداف می‌تواند دلیلی بر پایداری و نیز رضایت زوجها باشد. به نظر می‌رسد وقتی فردی از

¹ social exchange theory

² behavioral psychology

³ sociology

⁴ classical economics

⁵ dynamic goal theory of marital satisfaction

⁶ life span developmental perspective

⁷ personal growth goals

⁸ companionship goals

⁹ instrumental goals

رابطه زناشویی رضایتی ندارد اما حاضر به ترک آن نیست حداقل رابطه موجود یکی از اهداف پیدا و پنهان مورد نظر فرد را تحقق می‌بخشد [Li & Fung, 2011].

از بعد اجتماعی-روانی، رویکرد رابطه‌درمانی اجتماعی-هیجانی^۱ به‌عنوان یک رویکرد به زوج‌درمانی، بر این باور است که عدم تعادل قدرت باعث ناراضی‌ت زناشویی می‌شود و ساختارها^۲ و گفتمان‌های اجتماعی^۳ با شکل‌دهی نوع خاصی از تفکر، هویت، شخصیت و الگوهای ارتباطی باعث می‌شود که افراد به‌رغم ناراضی‌ت، چاره‌ای جز حفظ و پایداری ازدواج نداشته باشند. بر اساس این رویکرد روابط زمانی بهتر می‌شود که زوج بتوانند به یکدیگر توجه کنند، پاسخ دهند، به هیجانات هم پی ببرند و با آن هماهنگ شوند و بتوانند پذیرای نفوذ همدیگر باشند [Knudson-Martin, 2015]. هنگامی که قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بر یکدیگر متقابل نباشد پایه‌های رابطه سست و ضعیف می‌شود [Jonathan & Knudson-Martin, 2012]؛ اما گفتمان‌ها و ساختارهای موجود، زوج و خصوصاً جنسیت زن را تشویق یا وادار می‌کنند که این ازدواج را تاب بیاورند و این زن‌ها هستند که باید کوتاه بیایند و در جهت رشد رابطه بیشتر تلاش کنند [Knudson-Martin & et al, 2015]. بنابراین، ساختارهای اجتماعی می‌تواند به دلیل هنجارهایی که ایجاد می‌کند باعث شود تا افراد در ازدواج‌های ناراضی‌تمند خود بمانند. به عبارتی دیگر، ساختارها و گفتمان‌های اجتماعی با ترسیم شرایطی از زندگی زناشویی قبل و بعد طلاق و اعمال فشارهای مشهود یا نامشهود بر افراد و خصوصاً زنان می‌تواند زمینه‌ساز حفظ ازدواج ناراضی‌تمند شود [Jonathan & Knudson-Martin, 2012].

عمده پژوهش‌های انجام‌شده کمتر از این چشم‌انداز به رابطه زناشویی نگریسته‌اند و نتایج جستجو حاکی از فقدان پژوهش‌های متعدد و جدید در این زمینه است که سهم پژوهش‌های داخلی در این زمینه نزدیک به صفر است. به عبارتی دیگر و به‌عنوان دلیلی بر اهمیت پژوهش حاضر، پژوهشی یافت نشد تا به سازوکار ازدواج‌های ناراضی‌تمند و باثبات پرداخته و سعی کرده باشد تا الگویی از آن ارائه دهد. Heaton و Albrecht (۱۹۹۱) در بررسی خود نشان دادند که عواملی چون سن، فقدان تجربه ازدواج قبلی، تعهد به ازدواج، تحرک اجتماعی پایین، عدم کنترل بر زندگی و باور به اینکه طلاق موجب بدبختی می‌شود می‌تواند باعث حفظ ازدواج‌های ناخوشایند شود. Knoester و Booth (۲۰۰۰) نیز در پژوهش خود نشان دادند که زوج‌ها در ازدواج‌های ناراضی‌تمند به دلیل

¹ Peterson

² societal discourse

³ societal constructs

جلوگیری فرزندان از اذیت شدن و رنج بردن، باورهای مذهبی، وابستگی به همسر، امنیت و وابستگی مالی، فشار خانواده و دوستان و نداشتن سرپناه در ازدواج خود می‌مانند و جدا نمی‌شوند. ازدواج‌هایی که پایدار و توأم با رضایتمندی باشند، می‌توانند اثرات مثبتی بر زوج، فرزندان و حتی خویشان داشته باشند. چنین ازدواج‌هایی می‌تواند زمینه‌ای را برای سلامت و همچنین محیط مساعدی را برای رشد و پیشرفت اعضای آن به وجود بیاورد باشد [Donoho, Crimmins & Seeman, 2018; Holt-Lunstad, Birmingham & Jones, 2008]؛ در مقابل ازدواج‌هایی که صرفاً پایداری را به یدک می‌کشند؛ اما رضایتی در آن نیست می‌تواند تهدیدی بر سلامت اعضای آن باشد [Hashemi & Homayuni, 2017].

با توجه به اینکه نوع راهبردهایی که مردان و زنان برای انتخاب همسر اتخاذ می‌کند، دارای تفاوت‌هایی است [Edward & Chapman, 2011; Todd, Penke, Fasolo & Lenton, 2007]، این نیز مطرح است که تصمیم آن‌ها برای پایان دادن به ازدواج‌های ناخوشایند نیز متفاوت باشد. به این صورت که زنان و مردان برای اقدام به طلاق شناخت‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند [Walzer & Oles, 2003; Crane, Soderquist & Gardner, 1995]. بر این اساس، می‌توان گفت که زن‌ها در مقایسه با مردان تحمل بیشتری برای حفظ زندگی ناخوشایند دارد و کمتر تمایل به طلاق دارند؛ اما چنین حالتی و زندگی زناشویی با کیفیتی پایین و توأم با نارضایتی بر روی سلامت زنان اثرات مخرب‌تری دارد [Liu & Waite, 2014]؛ بنابراین، با توجه به اثرات منفی ازدواج‌های ناخوشایند بر روی زنان و عدم پژوهش در این زمینه، پژوهش حاضر باهدف بررسی سؤال زیر انجام شد:

۱. چه شرایطی باعث می‌شود که زنان علی‌رغم عدم رضایت از ازدواج، هنوز رابطه زناشویی خود را حفظ کنند و در آن باقی بمانند؟

روش پژوهش و ابزار پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی و مبتنی بر روش نظریه برخاسته از داده‌ها یا تئوری زمینه‌ای^۱ بود. جامعه پژوهش شامل تمامی زن‌های نارضایتمند از ازدواج شهر بندرعباس در سال ۱۳۹۷ با حداقل ۵ سال سابقه زندگی مشترک بودند. نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری نظری^۲ و مبتنی بر روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. در نمونه‌گیری گلوله برفی از زن‌هایی که مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند، خواسته می‌شد تا زن‌هایی را که همانند آن‌ها از زندگی زناشویی خود رضایتی ندارند معرفی کنند. در نمونه‌گیری نظری که به‌عنوان روش غالب در تئوری زمینه‌ای شناخته می‌شود

¹ grounded theory

² theoretical sampling

نمونه‌ها به شکلی انتخاب می‌شود که به خلق تئوری کمک کند. در ابتدا پژوهشگر بر اساس مصاحبه نیمه‌ساختار یافته سعی کرد بهترین انتخاب‌ها را انجام دهد و سپس به دنبال نمونه‌هایی رفت تا تئوری ایجادشده را کامل کنند. در واقع هم‌زمان که تئوری تکامل می‌یابد نمونه‌ها نیز انتخاب می‌شود [Munhall, 2012]. برای انتخاب زنان ناراضی‌تمند علاوه بر سؤال مستقیم از آن‌ها در مورد میزان رضایت‌مندی، همچنین از شاخص رضایت زناشویی (IMS)^۱ استفاده شد. بر این اساس، از زنانی که نمره بالاتر از ۷۰ داشتند مصاحبه به عمل آمد که تقریباً تمامی زنانی که بر اساس نمونه‌گیری گلوله برفی به آن‌ها مراجعه شد نمرات بالاتر از ۷۰ داشتند.

در این پژوهش همانند آنچه در نظریه پایه مرسوم است، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود. هدایت سؤالات و انتخاب شرکت‌کنندگان بر مبنای مقایسه مستمر داده‌ها صورت خواهد گرفت. نمونه‌گیری زمانی به پایان می‌رسد که به اشباع نظری رسیده باشیم و اشباع نظری، زمانی حاصل می‌شود که داده‌های اضافی، کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس مشابه به نظر می‌رسند. داده‌ها در این تحقیق به روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم و مطابق روش Strauss و Corbin (۱۹۸۸) تحلیل شد. کدگذاری داده‌ها طی سه مرحله موازی، به‌صورت کدگذاری باز^۲، محوری^۳ و انتخابی^۴ صورت پذیرفت. کدگذاری باز شامل تجزیه، آزمون، مقایسه و مفهوم‌سازی داده‌هاست. در کدگذاری محوری، مفاهیم و مقولات استخراج‌شده در مرحله قبل، در ترکیبی جدید به همدیگر مرتبط می‌شوند. کدگذاری انتخابی که با اشباع نظری به پایان می‌رسد شامل دسته‌بندی اصلی، تأیید اعتبار و ربط دادن مقوله‌ها در چارچوب یک داستان است [Belgrave & Seide, 2019].

به‌منظور تأمین روایی و پایایی مطالعه از صحت سنجی ریگور^۵ یا استحکام داده‌ها استفاده شد [Leung, 2015] که بدین منظور از نمونه‌گیری نظری، جمع‌بندی مطالب با مشارکت کنندگان، دقت در کدگذاری و دسته‌بندی، استفاده از ارزیاب خارجی استفاده شد. برای تأیید کدهای استخراج‌شده، کدها توسط اعضای پژوهش مورد بازخوانی و جمع‌بندی قرار گرفت. برای ارزیابی همسانی درونی از نظارت خارجی استفاده شد؛ بدین‌صورت که به پژوهشگری که ارتباطی با پژوهش نداشت، داده‌ها داده شد تا مشخص شود که آیا وی نیز درک و نتیجه مشابهی دارد یا خیر که خوشبختانه نظر همسویی با پژوهشگران داشت. برای اینکه قابلیت تعمیم تئوری خلق شود سعی شد که بستر و

¹ Index of Marital Satisfaction

² open coding

³ axial coding

⁴ selective coding

⁵ Rigor

زمینه مورد مطالعه مناسبتر باشد و نمونه‌گیری نظری با حداکثر تنوع انجام شود [Jeon, 2004]؛ که تنوع نمونه‌های مطالعه تا حد ممکن گواه این مسأله است.

به علت حفظ جنبه‌های رازداری و ملاحظات اخلاقی که در ابتدای مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به بحث گذاشته شد، به جای اسم شرکت‌کنندگان از کد عددی استفاده شده است. مصاحبه عمیق ابتدا با این سؤال باز شروع شد که «چطور شده است شما با این نارضایتی که از ازدواج با همسرتان یا رابطه زناشویی دارید هنوز در این ازدواج مانده‌اید و این رابطه را حفظ کرده‌اید؟» و سپس در فرایند مصاحبه از سؤالات دیگر به منظور شفافیت و توضیح بیشتر استفاده شد. برخی از مشارکت‌کنندگان به شدت مخالف استفاده از ضبط صوت بودند و تأکید بسیار زیادی بر حفظ رازداری و محرمانگی داشتند. لازم به ذکر است که پژوهشگر به منظور ترغیب مشارکت‌کنندگان به شرکت عمیق‌تر در مصاحبه از پاداش و تشویق‌های مادی بهره گرفته است. در انتها، پژوهشگر با ارائه‌ای از خلاصه و عوامل مطرح‌شده در طول مصاحبه به مشارکت‌کنندگان و دریافت نظر آن‌ها، سعی شد تا اعتبار پژوهش تا آنجا که ممکن است حفظ شود.

شاخص رضایت زناشویی (IMS): شاخص رضایت زناشویی توسط Cheung و Hudson (۱۹۸۲) ساخته شد. این پرسشنامه یک ابزار ۲۵ سؤالی است که برای اندازه‌گیری میزان شدت یا دامنه مشکلات زن و شوهر در رابطه زناشویی تهیه شده است. نحوه نمره‌گذاری این پرسشنامه لیکرتی ۷ درجه‌ای از هیچ‌گاه (۱ نمره)، خیلی بندرت (۲ نمره)، نسبتاً کم (۳ نمره)، گاهی اوقات (۴ نمره)، نسبتاً زیاد (۵ نمره)، اکثر اوقات (۶ نمره) و همیشه (۷ نمره) است و نمرات بالاتر به معنای رضایت کمتر و رابطه نابسامان‌تر است. گویه‌های ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۳ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. این شاخص دارای دو نمره برش است. اولین نمره برش (۵±) ۳۰ است که نمرات کمتر از آن نشانه عدم مشکلات مهم بالینی رابطه یا در واقع نشانه رضایت زناشویی است. نمرات بیشتر از ۳۰ دلالت بر وجود مشکلات بالینی قابل ملاحظه است. دومین نمره برش ۷۰ است. نمرات بالاتر از ۷۰ تقریباً همیشه نشانه آن است که مراجع در رابطه زناشویی مشکل دارد و خیلی از این رابطه راضی نیست. این شاخص با داشتن روایی محتوایی خوب و میانگین ضریب آلفای ۰/۹۶ از استانداردهای خوبی برخوردار است [Sanaei Zakar, Alagheband, Falahati & Hooman, 2017].

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر ۲۱ زن حضور داشتند. میانگین سنی زنان $34/16 \pm 8/13$ بود. همچنین نتایج سایر شاخص‌های توصیفی آنان در جدول زیر آمده است.

جدول ۱: نتایج شاخص‌های توصیفی نمونه‌های پژوهش

متغیر	محدوده	تعداد
مدت ازدواج	۱۰-۵	۱۵
	۱۶-۱۱	۴
	۱۶ به بالا	۲
تعداد فرزندان	بدون فرزند	۵
	۱-۲ فرزند	۱۲
	۳-۴ فرزند	۴
شغل	خانه‌دار	۱۴
	شاغل	۷
	ابتدایی	۸
تحصیلات	سیکل	۱
	دیپلم	۶
	فوق دیپلم	۲
	لیسانس	۴

به‌منظور تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. کدگذاری باز شامل ۳ مرحله است. در مرحله اول که کدگذاری نکات کلیدی است از رهیافت تحلیل جزئی^۱ استفاده شد؛ به این صورت که متون و داده‌ها به‌صورت خط به خط و کلمه به کلمه کدگذاری یا نشانه‌گذاری شدند. در این مرحله بیش از ۲۰۰ کد باز شناسایی و نشانه‌گذاری شدند که به علت تفصیل زیاد مطرح کردن تمامی آن‌ها خارج از بحث است؛ اما برخی از بیانات مشارکت‌کنندگان برای روشن‌تر ساختن آن‌ها در ادامه مطرح می‌شود. در مرحله دوم کدهای باز بر اساس پیشامدها، وقایع و اتفاقات به‌عنوان نشانه‌های بالقوه پدیده در نظر گرفته و تحلیل شدند و از این‌رو برچسب مفهومی^۲ دریافت کردند. نام‌گذاری مفاهیم بدون هیچ محدودیتی از لحاظ تعداد کدها صورت گرفت؛ آنگاه مجدداً کدها مورد بازبینی، تلفیق و ترکیب قرار گرفتند که در نهایت ۳۹ مفهوم شناسایی شد. این مفاهیم واحدهای پایه‌ای یا خرد تحلیل هستند و از این مفهوم‌سازی است که نظریه شکل می‌گیرد [Pandit, 1996]. در مرحله سوم که ساخت مقوله‌ها^۳ است، از طریق فرایند تحلیل مقایسه برای برجسته‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم، در سطحی انتزاعی‌تر مقوله‌ها تولید شدند. در این پژوهش و بعد از بازبینی‌های مختلف و مکرر توسط ارزیاب خارجی و سایر همکاران پژوهشی، تعداد ۱۴ مقوله

¹ micro- analysis coding

² conceptual labels

³ categories

شناسایی شد. این مقوله‌ها به‌نوعی شالوده ساخت نظریه هستند [Strauss & Corbin, 1988]. همان‌طور که Clark و Creswell (۲۰۰۵) مطرح می‌کنند، برخی از نظریه‌پردازان داده‌بنیاد به‌تناسب موضوع پژوهش، در یک سطح بالاتر و علاوه بر مقوله‌ها، بخشی با عنوان «مقوله کلان» تولید می‌کنند که در این پژوهش ۱۴ مقوله‌های شناسایی شده در ۶ مقوله کلان یا اصلی جاگذاری و بعدبندی شدند.

در کدگذاری محوری مقوله‌های ساخته‌شده به هم مرتبط می‌شوند تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد شود. در این مرحله، کدگذاری حول یک محور روی می‌دهد و پدیده در متنی قرار داده می‌شود که واقعه موردنظر در آن روی دهد. به عبارتی دیگر، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد یکی از مقوله‌ها را به‌عنوان «مقوله یا پدیده محوری»^۱ انتخاب کرده و دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر شامل «شرایط علی»^۲، «شرایط زمینه‌ای»^۳، «شرایط مداخله‌گر»^۴، «راهبردها»^۵ و «پیامدها»^۶ است [Clark & Creswell, 2005] که در ادامه هر کدام به‌تفصیل بیان می‌شود.

شرایط علی: وابستگی

شرایط علی، مقوله‌های مرتبط با شرایطی هستند که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارند. در واقع شرایط علی شامل رویدادهایی است که به وقوع یا رشد و گسترش پدیده منجر می‌شود [Strauss & Corbin, 1988]. در این پژوهش اهمیت رشد فرزند در سایه والدین و وابستگی مادی به‌عنوان شرایط علی و مقدم بر پدیده محوری شناسایی شدند.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به شرایط علی

مقوله‌های پارادایمی	مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
	وجود و پرورش فرزند، وابستگی مادر-	اهمیت رشد فرزند	
	فرزند، احساس مادرانه، وظیفه مادری	در سایه والدین	
شرایط علی	بی‌پولی، بی‌سرپناهی، نداشتن شغل و درآمد، تأمین شدن	وابستگی مادی	وابستگی

¹ core category or phenomenon

² causal conditions

³ context conditions

⁴ intervening conditions

⁵ strategies

⁶ consequences

۱. **اهمیت رشد فرزند در سایه والدین:** تقریباً بسیاری از زنان شرکت‌کننده در پژوهش بر این عقیده بودند که به دلیل داشتن فرزند و مشکلاتی که فرزند ممکن است بدون وجود زندگی همراه با پدر یا مادر تجربه کند در این زندگی زناشویی مانده‌اند. در واقع از نظر آنان، ضرورت دارد که فرزندان تا رسیدن به سن بلوغ و کسب استقلال در کنار پدر و مادر زندگی کنند. فرزندمداری و اولویت داشتن فرزند باعث می‌شود تا آن‌ها ناملایمات موجود را تحمل کنند و در جهت رشد فرزند در این ازدواج بمانند و به‌نوعی از نیازهای شخصی خود چشم‌پوشی کنند. آنان مادری را یک وظیفه مهم برای خود قلمداد می‌کردند که باید در هر شرایطی و حتی در صورت بد بودن رابطه زناشویی انجام دهند تا فرزند بتواند در مسیر رشد و تکامل حرکت کند

کد ۴: «... نه تنها مشکل من این‌ها، مشکل خیلی از زن‌های مثل من هم همین‌هاست که به خاطر بچه توی چنین ازدواجی می‌موندند. این بیشتر گردن مادر هستش تا بچه رو بزرگ کنه».

در این میان، زنانی بودند که عنوان می‌کردند به دلیل سن کم بچه، موقتاً در این زندگی زناشویی مانده‌اند و وقتی فرزند آن‌ها بزرگ شود اقدام به طلاق می‌کنند. این مادران بر این عقیده بودند که نیاز است به دلیل سن پایین کودک، مادر علی‌رغم میل باطنی خود مدتی ازدواج را تحمل کند.

کد ۱۱: «منتظر هستم تا کمی بچه‌ام بزرگ‌تر شود تا اقدام به طلاق کنم. خدا رو شکر حق طلاق دارم و حتماً طلاق می‌گیرم».

۲. **وابستگی مادی:** بر اساس نتایجی که از گفته‌های زنانی که عمدتاً خانه‌دار بودند استنتاج شد این بود که بسیاری از آنان به دلیل نداشتن منابع مادی و وابستگی مادی به شوهر در چنین ازدواجی دوام آورده‌اند. این عامل در گفته‌های زنانی که شاغل بودند مشاهده نشد.

کد ۸: «از این زندگی راضی نیستم. خیلی به طلاق فکر کردم و آخرش به این نتیجه می‌رسیدم کجا زندگی کنم و از کجا پول بخرم. کاری نمی‌تونم انجام بدم».

مقاله محوری: سازش‌یافتگی

مقاله یا پدیده محوری یک صورت ذهنی از پدیده‌ای است که اساس فرایند را شکل می‌دهد. مقاله محوری همواره در داده‌ها ظاهر می‌شود یا به بیانی دیگر در همه یا تقریباً همه موارد نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند و تمامی مقاله‌های اصلی دیگر به آن مرتبط می‌شود. نام‌گذاری مقاله محوری می‌تواند متناسب با موضوع مطالعه انتخاب شود [Strauss & Corbin, 1988]. در این پژوهش سازگاری با ازدواج به‌عنوان مقاله محوری شناسایی شد.

جدول ۳: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به مقوله (پدیده) محوری

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم	مقوله‌های پارادایمی
سازش‌یافتگی	سازگاری با ازدواج	نبود جایگزین و الزام به حفظ ازدواج، سازگاری	مقوله محوری

۳. سازگاری با ازدواج: سازگاری^۱ به فرایندهای شناختی، رفتاری و هیجانی اشاره دارد که فرد در آن به متعادل‌سازی و تعدیل نیازهای متعارض و یا نیازهایی که توسط موانع محیطی به چالش کشیده شده است می‌پردازد [Ward & Kennedy, 1994]. یکی از شرایطی که باعث می‌شود زنان علی‌رغم عدم رضایت از ازدواج خود در این رابطه بمانند نبود جایگزین برای این رابطه و الزام به حفظ آن است. در این مسیر آن‌ها برای حفظ ازدواج ملزم هستند تا خود را با این رابطه سازگار کنند و با آن همراه شوند.

کد ۲: «قبل ازدواج همیشه فکر می‌کردم که وقتی ازدواج کنم با یه آدم خوب ازدواج می‌کنم و خیلی خوشبخت می‌شم و تا آخر عمر باهم زندگی می‌کنیم ولی اینطوری نشد. با آدم خوب ازدواج نکردم و خوشبخت نشدم ولی تا آخر عمر با هم زندگی می‌کنیم. انگار فقط همین یه قسمتش برآورده شد. کاش نمی‌شد. کاش راه دیگه‌ای بود تا این ازدواج تموم بشه و مجبور نباشم تا آخر عمر تحملش کنم».

شرایط زمینه‌ای: فشار اجتماعی

شرایط زمینه‌ای یا بستر حاکم مجموعه شرایط عمومی و محیطی هستند که زمینه پدیده موردنظر را فراهم می‌کنند و بر راهبردها اثر می‌گذارند [Strauss & Corbin, 1988]. مذموم بودن طلاق و قداست تأهل، کالانگاری، کاهش فرصت ازدواج مناسب و نیز عدم حمایت اجتماعی از زن مطلقه بسترهای اجتماعی هستند که می‌تواند زمینه‌ساز حفظ ازدواج ناراضی‌تمند شوند.

جدول ۴: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به شرایط زمینه‌ای

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم	مقوله‌های پارادایمی
	مذموم بودن طلاق و قداست تأهل	نکوهش دینی طلاق، فشار اطرافیان برای عدم طلاق، قداست تأهل	
	کالانگاری	نگاه جنسی، منبع خوش‌گذرانی، محافظت‌کنندگی تأهل	
فشار اجتماعی	کاهش فرصت ازدواج مناسب	کاهش جذابیت، ناتوانی در خواستگاری از مردان، عدم خواستگار مناسب، عدم کیفیت ازدواج دوم	شرایط زمینه‌ای
	عدم حمایت اجتماعی	نبود حامی، عدم مشوق اجتماعی، آزار اطرافیان	

¹ adjustment

۴. مذموم بودن طلاق و قداست تأهل: مذموم شمرده شدن طلاق و نگاهی که جامعه به طلاق و زن مطلقه دارد می‌تواند یکی از عواملی باشد که باعث بقای زنان در چنین ازدواج‌هایی می‌شود. طرحواره نامناسبی در ذهن مردم جای دارد که طلاق امری زشت و ناپسند است و فرد باد در هر شرایط زندگی را تاب بیاورد. این طرحواره که زن «با لباس سفید به خانه شوهر آمده و با کفن سفید باید از خانه خارج شود» نشانگر عدم طلاق و حفظ ازدواج است. نکوهش طلاق و با ارزش و خوشایند دانسته شدن زندگی متأهلی در منابع و احادیث دینی نیز موجب تقویت این باور در آحاد مردم شده که طلاق امری ناپسند و ازدواج و حفظ آن امر پسندیده است و از این‌رو افراد را بر حفظ ازدواج مصمم‌تر کرده است.

کد ۱: «جامعه نگاهی بدی به زن مطلقه داره و این منو اذیت می‌کنه. توی قرآن هم گفته طلاق نگیرید».

کد ۱۰: «من خودم طلاق رو خیلی بد میدونم. اینم میدونم بقیه مردم هم اینطوری هستند. توی فامیل ما اعتقاد دارند زن باید شوهر رو هر جور که باشه تحمل کنه و طلاق نگیره».

۵. کالانگاری: باور مرکزی برخی از زنان این بود که با طلاق گرفتن به کالای یا ابزاری تبدیل می‌شوند تا مردان هوسران به سمت آن‌ها بیایند و این را نوعی فشار از سوی محیط بیرونی احساس می‌کردند. بسیاری از زنان این حالت را بسیار نامناسب و ناعادلانه می‌دانند و بر این باور هستند که زنان مطلقه ناچار هستند که این وضعیت خود را پنهان کنند چراکه ممکن است مورد سوءاستفاده جنسی، رفتاری و عاطفی قرار گیرند.

کد ۱۵: «زن خیلی بدبخته. وقتی مجرده مردها برای خوشگذرونی سمتشون میان. متأهل همیشه باز سمتش میان اما خب خیلی کمتر. ولی وقتی طلاق میگیره از این دوتای قبلی بدتر میشه حتی پسرای نوجوان هم ولش نمی‌کنند... آره متأهلی باز بهتره. بهتون گفتم حداقل خوبیش اینه دیگه مردا کمتر برای خوشگذرونی سمت میانند و مزاحمت میشند. ولی ای کاش شوهر خوب باشه اونوقت زندگی قشنگ‌تر میشد».

۶. کاهش فرصت ازدواج مناسب: برخی از زنان که زندگی زناشویی را ارزش می‌دانستند، تصورشان بر این بود که زنی که طلاق بگیرد به جنس دست‌دوم و کهنه تبدیل می‌شود و نمی‌تواند همسر مناسب پیدا کند. این افراد تصورشان بر این بود که تقریباً مردان به هم شباهت دارند و بعد از طلاق نیز احتمال پیدا کردن همسری که بهتر از قبل باشد بسیار پایین است. همچنین این تفکر کاملاً مشهود بود که زن باید منتظر باشد تا مردی به خواستگاری او بیاید و آن‌ها نمی‌توانند

درخواست ازدواج به مردی بدهند. به عبارتی دیگر، زنان بر این باور بودند که طلاق شانس آن‌ها را برای یک ازدواج مجدد و مناسب کاهش می‌دهد.

کد ۱۷: «من آدم منطقی هستم و میدونم بعد از جدا شدن یا خاستگار برام میاد یا نمیداد، ولی میدونم ممکنه خاستگارم سنش خیلی از من بیشتر بشه یا بچه داشته باشه. واقعیت اینه و برای همین میگم توی این زندگی بمونم و برای خودم زندگی کنم».

۷. عدم حمایت اجتماعی: وجود منابع و روابط اجتماعی مناسب می‌تواند به‌عنوان شرایطی مطرح شود تا در صورت نارضایتی زناشویی، زنان بتوانند به سمت فسخ ازدواج پیش بروند. به عبارتی دیگر، در یک‌قطب فشار اجتماعی بر عدم طلاق اصرار دارد و در قطب دیگر می‌تواند حمایت و منابع اجتماعی باشد که باعث تشویق زنان به جدایی و عدم تحمل ازدواج‌های نارضایت‌مند شود. عدم حمایت‌های اجتماعی مناسب می‌تواند دلیلی بر تحمل چنین ازدواج‌هایی باشد.

کد ۹: «... کسی هم نیست کمکم کنه بهم دلگرمی بده. خانواده‌ام هم بدتر دل آدمو خالی می‌کنند... انگار توی برزخ گیر کردم. از طرفی شوهرم و ازدواجم اذیتم می‌کنه از طرفی هم خانواده‌ام کاری به کارم ندارند و اصلاً نمی‌گند بیا پیش ما نترس ما هستیم. احساس می‌کنم پشتمو خالی کردند. راستی میدونید چیه، حتی شده گاهی اذیتم می‌کنند تا یه وقت فکر نکنم که اونا به فکرم هستند و میتونم طلاق بگیرم و برم پیششون».

شرایط مداخله‌گر: ابهامات درونی

شرایط مداخله‌گر یا مقوله‌های میانجی زنجیره‌ای از شرایط خاص است که همانند شرایط زمینه‌ای بر راهبردها اثر می‌گذارند [Strauss & Corbin, 1988]. ترس از تنهایی و آینده نامعلوم که اشاره به حالت‌های درونی مبهم و نامشخص دارند به‌عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شدند.

جدول ۵: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به شرایط مداخله‌گر

مقوله‌های پارادایمی	مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
	سختی تنهایی، ترس از تجرد	ترس از تنهایی	
	مبهم بودن آینده، انتظار وخامت یافتن		ابهامات درونی
شرایط مداخله‌گر	اوضاع، ترس از حسرت خوردن به گذشته.	آینده نامعلوم	

۸. **ترس از تنهایی:** احساس تنهایی بعد از طلاق عاملی است که زنان را از جدا شدن دور می‌کند. برخی از زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، باورشان بر این است که بعد از جدایی مجبور هستند که تنها زندگی کنند و از تنها بودن و تنها زندگی کردن ترس بزرگی دارند.

کد ۷: «احساس می‌کنم وقتی طلاق بگیرم کلاً باید تا آخر عمرم تنها زندگی کنم. عمه‌ام طلاق گرفته و ازدواج نکرد و همیشه هم تنها زندگی می‌کنه. بعید میدونم که من بتونم اینطوری باشم».

۹. **آینده نامعلوم:** غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی می‌تواند برای افرادی که تصورشان از آینده بیشتر منفی است یا به عبارتی آینده‌نگری بدبینانه‌ای دارند تا حدی دلهره‌آور باشد. نامعلوم بودن زندگی پس از طلاق برای برخی از زنان بسیار آزاردهنده بود. آنان در برآوردهای خود عمدتاً دارای ابهام بودند و شرایط تقریباً نامناسبی را برای خود انتظار داشتند. این سود و زیان سنجی مبهم باعث می‌شود که آنان نتوانند تصمیمی برای جدایی بگیرند.

کد ۱۸: «یکی دیگه از دلایلم واسه موندن توی این زندگی مزخرف اینه که نمیدونم بعداً چه اتفاقی میفته برام ... می‌ترسم بعدش پشیمون بشم و بگم چه غلطی کردم کاش توی همون ازدواج می‌موندم».

راهبردها: راهبردهای معطوف به هدف

راهبردها کنش یا برهم‌کنش‌های خاصی است که از مقوله محوری حاصل می‌شود. در واقع آن‌ها راهبردهایی هستند که برای کنترل، اداره و برخورد با مقوله محوری به کار گرفته می‌شوند [Strauss & Corbin, 1988]. وقتی زنان در ازدواج ناراضایتمند باشند به‌منظور سازگاری با آن از راهبردهایی استفاده می‌کنند تا شدت درد و رنج موجود را کاهش دهند و در نتیجه بتوانند به هدف خود برسند. بی‌توجهی و دوری‌گزینی، تسلیم‌شدگی، لذت‌جویی و انتقام‌جویی به‌عنوان مقوله‌های راهبردی شناسایی شدند که مطابق با نظریه Carr و Sahler (۲۰۰۹) می‌توانند در سه طبقه اصلی راهبردهای فعال^۱، منفعلانه^۲ و اجتنابی^۳ قرار داده شوند.

^۱ active strategies

^۲ passive strategies

^۳ avoidance strategies

جدول ۶: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به راهبردها

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم	مقوله‌های پارادایمی
	بی‌توجهی و دوری‌گزینی	مشغول ساختن خود، اهمیت ندادن، اجتناب از ارتباط	
راهبردهای معطوف به هدف	تسلیم‌شدگی	تحمل، خودباختگی	
	لذت‌جویی	تفریح و سرگرمی، مهیا ساختن شرایط پیشرفت	راهبردها
	انتقام‌جویی	تلافی‌جویی، اذیت کردن	

۱۰. **بی‌توجهی و دوری‌گزینی:** افراد ممکن است به‌رغم تجربه یک زندگی زناشویی ناخوشایند، اما از آن خارج نشوند و دلیل آن‌هم به‌کارگیری راهبردهایی برای کاهش تنش و ناراحتی ناشی از آن باشد. عدم برقراری ارتباط با همسر و نیز مشغول ساختن خود با امور دیگر زندگی به دلیل پرت کردن حواس یا توجه می‌تواند نوعی مکانیسم باشد و فرد از آن طریق سازگاری خود را با آن شرایط افزایش دهد.

کد ۳: «هیچ حسی بهش ندارم تو خونه هم کم با هم صحبت می‌کنیم. دیگه به این زندگی هم عادت کردم. یجورایی خودم مشغول می‌کنم با زندگی. دوستم مغازه لباس فروشی داره، میرم اونجا و کار می‌کنم».

۱۱. **تسلیم‌شدگی:** نبود راه جایگزین برای خروج از رابطه زناشویی ناراضی‌تمند، موجب می‌شود تا زنان چنین رابطه‌ای را تحمل کنند. به بیانی دیگر، آنان از آنجایی که راه خروجی برای خود نمی‌بینند به‌نوعی تسلیم رابطه می‌شوند و سعی می‌کنند به‌نوعی این رابطه را تحمل کنند. کد ۹: «... میدونم خودمو باختم دیگه. وقتی بدبخت و بیچاره باشی همین‌ه دیگه. باید تحمل کنی و بذاری هرچی میخاد پیش بیاد. حس میکنم مثل یه اسیری هستم که گیر افتادم و هیچ اختیار دیگه‌ای ندارم».

۱۲. **لذت‌جویی:** به نظر می‌رسد که جدا شدن جسمی و روان‌شناختی از همسر و در کنار آن استفاده از امکانات موجود برای کسب لذت و تفریح می‌تواند یکی از عوامل بقای زنان در ازدواج‌های بدون رضایت باشند. به هر حال، علی‌رغم نبودن عشق و علاقه به همسر، شرایط و امکاناتی که فرد می‌تواند به دلیل وجود همسر از آن بهره‌مند شود ممکن است باعث شود که زن با استفاده از مکانیسم جابه‌جایی^۱ شرایطی را برای لذت و بالا کشیدن خود پیدا کند.

^۱ displacement mechanism

کد ۱۹: «دوست دارم سر به تنش نباشه. اون هم کاری به کار من نداره. خیلی ازش بدم میاد، ولی جدا نمیشم. وضع مالیش خوبه. دارم استفاده می‌کنم و لذت می‌برم. خیلی از دوستانم هم بهم می‌گند دیوونه‌ای جدا شی، حسابی از مال و منالاش استفاده کن. منم دارم همین کارو می‌کنم. کاری هم بهش ندارم که چکار میکنه».

۱۳. انتقام‌جویی: برخی از زنان به خاطر هدفی که دارند در ازدواج خود می‌مانند. این هدف‌ها ممکن است از نظر اخلاقی حالت منفی به خود بگیرند. گاهی به دلیل تعاملات زناشویی و از آنجایی که طرفین برای خود حق و حقوقی در ازدواج قائل هستند ممکن است برای خود اهدافی شکل دهند. فرد ممکن است شرایط موجود را سزاوار خود نداند و به خاطر این شرایط همسر خود را مقصر بداند و در نتیجه شرایط ناگواری را تحمل کند تا درصدد انتقام برآید. انتقام‌گیری از همسر و اذیت کردن وی به هر دلیلی می‌تواند از دلایل موردنظر زنان باشد. بنابراین، برخی از زن‌ها با قصد انتقام‌جویی ممکن است در رابطه زناشویی ناراضایتمند خود بمانند.

کد ۲۱: «دوست نداشتم این وضع پیش بیاد، ولی چاره‌ای نیست. اون در حق من بد کرد. بهم خیانت کرد. منم توی این ازدواج موندم تا ازش انتقام بگیرم. این حق من نبود. بخاطرش تو روی خیلی‌ها وایستادم اما حیف. سعی می‌کنم از ثروتش استفاده کنم. اینو نمی‌خاستم ولی من هم مجبور شدم و واسه انتقام گرفتن ازش یا چند نفر رابطه برقرار کردم... اما به وقتش حالشو بدتر می‌گیرم و درسی بهش می‌دم که هیچوقت فراموش نکنه».

پیامدها: حفظ ازدواج ناراضایتمند

پیامدها، خروجی حاصل از به‌کارگیری راهبردها است. به عبارتی دیگر، پیامدها نتایج هستند که از راهبردها و کنش‌های مربوط به مقوله محوری حاصل می‌شوند [Strauss & Corbin, 1988]. پذیرش رابطه ناراضایتمند نتیجه و ماحصل به‌کارگیری راهبردها و سازش یافتگی با این نوع ازدواج است که موجب حفظ و بقای آن می‌شود.

جدول ۷: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به مقوله‌های پیامدی

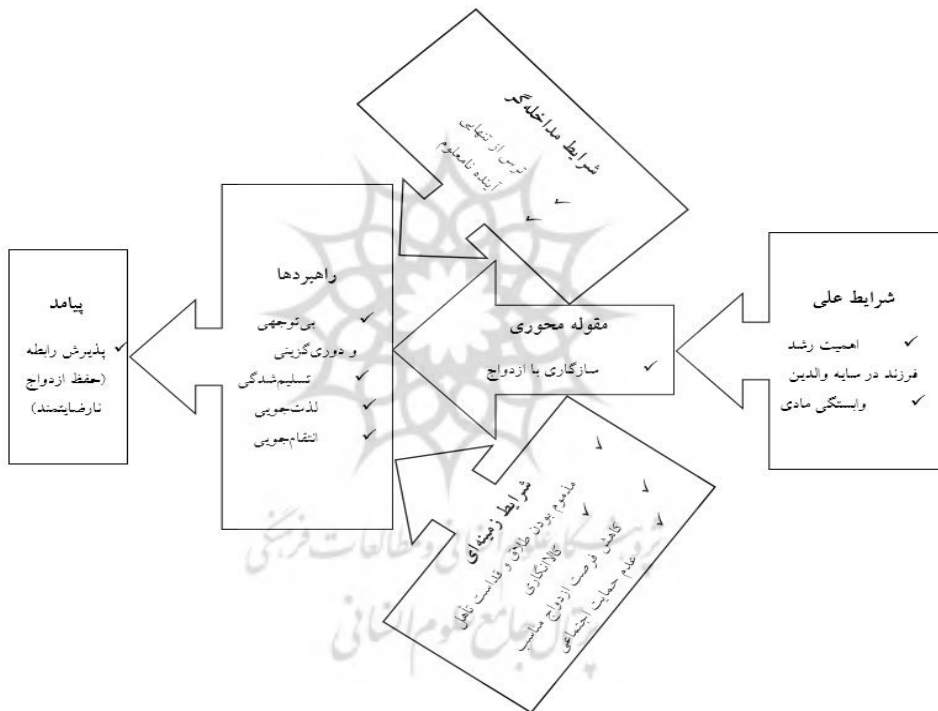
مقوله‌های پارادایمی	مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
پیامدها	پذیرش رابطه، آرامش‌جویی	پذیرش رابطه	حفظ ازدواج ناراضایتمند

۱۴. پذیرش رابطه: رابطه هرچند ناراضایتمند باشد ممکن است خالی از سود و فایده نباشد. فایده‌های حتی ریز و نامشهود ممکن است باعث شود تا زنان این نوع روابط را بپذیرند و از آن خارج

نشوند. همان‌طور که جورج کلی^۱ در اصلی تبعی انتخاب^۲ بیان می‌کند که ممکن است افراد گزینه امن کم‌ریسک با کمترین پاداش را به گزینه مخاطره‌آمیز پرریسک با پاداش زیاد ترجیح دهند [Butt, 2008]، می‌توان گفت که ممکن است زنان نیز از این راهبرد استفاده کنند و رابطه را به‌منظور کسب آرامش حداقلی حفظ کنند.

کد ۱۲: «طلاق میتونست برای من شرایط بدتری رو رقم بزنه حداقل اگر اینجا موندم کمی آرامش دارم وگرنه یک ذره آرامش هم ازم گرفته می‌شد».

شکل ۱: الگوی پارادایمی بقای ازدواج ناراضی‌تمند



در جهت نظریه‌پردازی از کدگذاری انتخابی استفاده شد که مهم‌ترین مرحله نظریه‌پردازی است. کدگذاری انتخابی فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌ها است. در این مرحله مقوله محوری که سایر مقولات بر محور آن می‌گردند به‌طور روشن‌تر انتخاب می‌شود و با ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها به نگارش نظریه اقدام می‌شود. این فرایند با نگارش خط داستان، شرحی انتزاعی بر روابط بین

¹ George Kelly

² choice corollary

مقوله‌ها ارائه می‌دهد [Strauss & Corbin, 1988]. با توجه به شکل ۱ می‌توان نظریه بقای ازدواج ناراضایتمند را این‌گونه تفسیر کرد:

شاید برای خیلی‌ها این مسأله پیش بیاید که چرا زنان از رابطه زناشویی که از آن رضایتی ندارند خارج نمی‌شوند و آن را حفظ می‌کنند؟ می‌توان گفت که زنان به دلایلی مختلفی ترجیح می‌دهند که سازگاری پیشه کنند و خود را با ازدواجشان منطبق کنند. از یک طرف وجود فرزند و عواطف مادر-فرزندی و نیز ضرورت توجه به رشد و پرورش کودک از عواملی است که مادران از نیازهای خود چشم‌پوشی می‌کنند و بر فرزند و نیازهای او متمرکز می‌شوند و از طرفی دیگر نبود امکانات مالی و مادی برای معیشت، باعث می‌شود که این زنان در ازدواج ناراضایتمند خود بمانند و سعی کنند خود را با آن سازگار کنند. فرایند سازگاری می‌تواند تا حدی دردناک و آزاردهنده باشد از این‌رو، زنان از مکانیسم‌ها و راهبردهای مختلفی استفاده می‌کنند تا فرایند سازگاری را تسهیل کنند. آنان با دوری‌گزینی و نیز پرت کردن حواس و توجه خود از رابطه زناشویی و همسر به سوی امور روزمره دیگر، تسلیم شرایط شدن و داشتن احساس خودباختگی و همچنین استفاده از راهبردهای فعالی چون لذت‌جویی از منابع و امکانات موجود در زندگی زناشویی و نیز انتقام‌گیری از همسر سعی می‌کنند تا سازگاری خود را بهبود بخشند. در این میان ابهامات درونی چون ترس از تنهایی و آینده نامعلوم و نیز وجود فشارهای اجتماعی چون مذموم بودن طلاق و قداست زندگی متأهلی، کالا انگاشته شدن زن مطلقه، کمبود فرصت‌های مناسب ازدواج و عدم حمایت اجتماعی از شرایطی هستند که باعث می‌شود تا زنان ناراضایتمند از راهبردهایی استفاده کنند تا بتوانند با ازدواج خود سازگاری پیدا کنند. وجود چنین شرایطی و استفاده از این راهبردها باعث می‌شود تا زنان، ازدواج خود را به‌رغم ناراضایتی بپذیرند و به دنبال حداقل آرامش‌هایی از آن باشند که نتیجه این فرایند حفظ و بقای ازدواج ناراضایتمند است.

بحث و نتیجه‌گیری

روابط زناشویی می‌تواند ثبات و پایداری خود را داشته باشد اما زوج هیچ‌گونه رضایتی از آن نداشته باشند؛ بنابراین در چنین ازدواج‌هایی عواملی هستند که باعث می‌شود زوج‌ها تن به چنین روابطی بدهند. از این‌رو، پژوهش حاضر باهدف ارائه مدلی از بقای زنان در ازدواج‌های ناراضایتمند و مبتنی بر تئوری زمینه‌ای انجام شد. نتایج به دست آمده از مصاحبه و کدگذاری‌های مختلف نشان داد که به‌طور کلی چهارده مقوله در بقای زنان در ازدواج‌های ناراضایتمند شناسایی شدند. بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، زنان ناراضایتمند به دلیل شرایط مختلف خواسته یا ناخواسته با ازدواج خود سازگار می‌شوند و در آن می‌مانند. شرایط مختلفی می‌تواند موجب سازگاری زنان شود. نتایج تحلیل

نشان داد که مقوله‌هایی چون اهمیت رشد فرزند در سایه والدین و وابستگی مادی به‌عنوان شرایط علی باعث می‌شود تا زنان راه سازگاری را در پیش بگیرند. آنچه بیشتر در مصاحبه‌ها مشهود بود حفظ ازدواج به دلیل وجود فرزندان بود. این‌گونه مادران نوعی احساس گناه تجربه می‌کنند. احساس می‌کنند که جدایی آن‌ها نوعی خیانت به خوشبختی فرزندان است. پس فرزندان می‌توانند عاملی بر ثبات ازدواج باشند، اما نقشی در رضایت از ازدواج نداشته باشند. به نظر می‌رسد که حس مادری و پرورش فرزند می‌تواند دلیلی بر تحمل تلخی‌های رابطه زناشویی باشد [Andersson, 2016]. Manning (۲۰۰۴) در پژوهش خود نشان داد که وجود فرزند می‌تواند موجب پایداری رابطه زناشویی شود؛ حتی در زمانی که ازدواج به‌طور رسمی شکل نگرفته و زوج رابطه هم‌خانگی^۱ دارند. همچنین به‌عنوان یکی از مقوله‌های علی، مسائل و مشکلات مالی هرچند می‌تواند باعث بروز نارضایتی و در نتیجه طلاق شود [Dew, Britt & Huston, 2014] اما می‌تواند در صورت داشتن تناسب با نتایج خوبی در رابطه توأم باشد [Copur & Eker, 2014] و نیز در زانی که بعد از طلاق دچار مشکلات مالی و مادی می‌شوند باعث عدم تمایل آن‌ها به جدایی و در نتیجه سازگاری با ازدواج نارضایت‌مند شود. با در نظر گرفتن نظریه مبادله اجتماعی به ازدواج، افرادی که در ازدواج‌های نارضایت‌مند می‌مانند به نحوی از یک پاداش یا تقویت‌کننده‌ای بهره می‌برند؛ هرچند که در قبال چنین پاداشی، هزینه زیادی را نیز متحمل می‌شوند [Nakonezny & Denton, 2008].

با وجود شرایط یا پاداش‌هایی که باعث می‌شود زنان در رابطه زناشویی نارضایت‌مند خود باقی بمانند، نباید این را دور از ذهن داشت که در نهایت آن‌ها از این رابطه ناخشنود هستند و بدون شک اذیت می‌شوند. اینکه زنان به هر دلیلی در این ازدواج‌ها می‌مانند، باید شرایطی مهیا شود تا میزان درد و رنج آنان کاسته شود؛ چراکه زنان در چنین ازدواج‌هایی در مقایسه با مردان به‌شدت دچار مشکلات جسمانی و روانی بیشتری می‌شوند [Liu & Waite, 2014]. همان‌طور که نتیجه تحلیل داده‌ها نشان داد، زنان نارضایت‌مند از راهبردهایی استفاده می‌کنند تا شدت رنج را کاهش دهند و میزان سازگاری را بالا ببرند. زنان از راهبردهایی چون بی‌توجهی و دوری‌گزینی، تسلیم شدن، لذت‌جویی و انتقام‌جویی استفاده می‌کنند تا بتوانند با شرایط مقابله کنند. همان‌طور که Sahler و Carr (۲۰۰۹) مطرح می‌کنند، افراد برای مقابله با شرایط مختلف از سه راهبرد مقابله‌ای فعال، منفعلانه و اجتنابی استفاده می‌کنند. زنان نارضایت‌مند نیز از بی‌توجهی و دوری‌گزینی به‌عنوان راهبرد اجتنابی، از تسلیم‌شدگی به‌عنوان راهبرد منفعلانه و از لذت‌جویی و انتقام‌جویی به‌عنوان راهبرد فعال استفاده می‌کنند تا به اهداف خود برسند. بر اساس روان‌شناسی تکاملی^۲ زنان ممکن است از

¹ cohabitation

² evolutionary psychology

راهبردهای دوگانه‌ای^۱ استفاده کنند تا با کسب منابع مورد نیاز از وضعیت‌های موجود و پیرامون رابطه، هنوز در رابطه زناشویی خود باقی بمانند و سعی کنند به اهداف خود برسند [Pillsworth & Haselton, 2006]. بر اساس نظریه هدف پویای رضایت زناشویی، زوج‌ها اهداف چندگانه‌ای دارند که سعی دارند در زندگی زناشویی به آن برسند. برخی از زوج‌ها برای رشد شخصی، برخی برای همراهی و مصاحبت و برخی به دلیل داشتن اهداف ابزاری حاضر می‌شوند ازدواج خود را حفظ کنند [Li & Fung, 2011]. بر اساس این نظریه نیز می‌توان گفت که مقوله‌های مطرح‌شده به‌نوعی نشان‌دهنده راهبردهایی است که زنان ناراضی‌تمند با به‌کارگیری آن‌ها سعی می‌کنند به اهداف خود دست یابند. زنانی که از راهبرد لذت‌جویی به‌واسطه استفاده از امکانات و منابع مادی و مالی زندگی زناشویی استفاده می‌کند و حتی زنانی که از راهبرد انتقام گرفتن استفاده می‌کنند سعی می‌کنند به هدف خود که همان کسب آرامش حداقلی و حفظ ازدواج است دست یابند. این راهبردها باعث می‌شود تا فشار و در رنج موجود تا حدی کاهش پیدا کند و نیز شرایط سازگارانه‌تر و قابل تحمل‌تر شود که نتیجه آن پذیرش رابطه زناشویی به‌رغم ناراضی‌تمند بودن آن و نیز حفظ و بقای چنین رابطه‌ای است.

بر اساس تحلیل داده‌ها، شرایط و زمینه‌های عمومی و اختصاصی می‌توانند با فرایند سازش‌یافتگی با ازدواج ناراضی‌تمند مرتبط باشند و بر انتخاب نوع راهبرد اثرگذار باشند. حالت‌های درونی و فشار اجتماعی از این عوامل میانجی و عمومی هستند که بر اتخاذ راهبردهای مقابله‌ای زنان ناراضی‌تمند اثر دارد. مذموم دانسته شدن طلاق و رنگ مثبت زندگی متأهلی در مقایسه با زندگی مجردی در بسیاری از فرهنگ‌ها و مخصوصاً فرهنگ‌های جمع‌گرایانه، نگرشی غالب است [Toth & Kemmelmeier, 2009] اما نمی‌توان این نوع نگرش را یک نگرش کاملاً درست فرض کرد. متأسفانه ارزیابی بسیار منفی جامعه از طلاق به ارزیابی بسیار منفی از شخصیت زن تعمیم داده می‌شود [Mohebi, 2001]. قرار گرفتن زنان در ازدواج‌های ناراضی‌تمند، صرفاً به دلیل چنین نگرش‌هایی می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به آنان وارد کند [Liu & Waite, 2014]. یافته‌های بین‌فرهنگی Yodanis (۲۰۰۵) از ۲۲ کشور نشان می‌دهد که در کشورهایی که طلاق موردقبول و انجام می‌شود، تساوی زناشویی^۲ بیشتر است و توزیع کار میان زنان و مردان در ازدواج نیز برابر است. یافته‌های وی از این فرضیه حمایت می‌کند که مذموم ندانسته شدن طلاق موجب می‌شود زنان وضعیت برابری در ازدواج پیدا کنند. در میان عوامل متأثر از فرهنگ، باور به فشار اجتماعی از سوی مردان و هدف جنسی پنداشتن زنان مطلقه، از باورهایی است که خاص بعضی از فرهنگ‌ها است

¹ dual strategies

² marital equality

[Mohebi, 2001]. چنین وضعیت‌هایی نشان می‌دهد که بعد از طلاق، زن و مرد پایگاه اجتماعی برابری نخواهند داشت و متأسفانه به علت باورهای فرهنگی و اجتماعی، زنان در موقعیت مادون قرار می‌گیرند. Heaton و Albrecht (۱۹۹۱) نشان دادند عواملی چون میزان سن، عدم داشتن ازدواج قبلی، مقدس شمردن ازدواج، طبقه اجتماعی، عدم کنترل زندگی و مذموم دانستن طلاق باعث بقای ازدواج‌های ناراضی‌تمند می‌شود. گفتمان‌های اجتماعی موجود با مذموم شمردن طلاق و تنگ کردن عرصه فعالیت برای زنان مطلقه می‌تواند زنان را از نظر روانی در تنگنا قرار دهد و با القای یک آینده تیره‌وتار در صورت جدایی، باعث شود که زنان از زندگی بعد از طلاق بترسند و در نتیجه راهبردهایی برای سازگاری با ازدواج ناراضی‌تمند و حفظ آن به کار گیرند [Knudson-Martin & et al, 2015].

به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان از وجود عوامل مختلف، فردی، بین‌فردی و اجتماعی در بقای زنان در ازدواج‌های ناراضی‌تمند بود و نشان می‌دهد که زنان با وجود سختی و رنجی که می‌کشند، به‌نوعی مجبور هستند در چنین ازدواج‌هایی بمانند. هرچند با در نظر گرفتن اینکه زنان در چنین ازدواج‌هایی از میزان کمی پاداش یا تقویت‌کننده بهره می‌برند [Nakonezny & Denton, 2008; Li & Fung, 2011]؛ اما هزینه زیادی برای آن نیز متحمل می‌شوند. هرچند بقای ازدواج و حفظ زندگی زناشویی یک ارزش بسیار والا است؛ اما اعتقاد داریم در شرایطی که فرد از ازدواج لذتی نمی‌برد و رضایتی ندارد، ماندن اجباری در آن، می‌تواند با آسیب‌های فراوانی در میان باشد. به عبارتی، وجود باورها و کلیشه‌های اجتماعی-فرهنگی و عدم حمایت اجتماعی از زنان که آنان را مجبور به تحمل چنین ازدواج‌هایی می‌کند نوعی تجاوز به حقوق زنان است که نیازمند است این باورها تعدیل و اصلاح شود و برنامه‌های مدونی برای حمایت از زنان تدوین شود تا کرامت انسانی زن حفظ شود. Knudson-Martin و همکاران (۲۰۱۵) عنوان کرده‌اند که این گفتمان اجتماعی غلط وجود دارد که زن‌ها باید برای حفظ ازدواج کوتاه بیایند و این زن‌ها هستند که باید برای بقای ازدواج خود را با شرایط رابطه زناشویی سازگار کنند. ما این ایثار و فداکاری زنان را بسیار ارج می‌نهیم؛ اما با این حال به دلیل فشاری که این‌گونه زنان تحمل می‌کنند، آنان را شایسته چنین رنجی نمی‌بینیم.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران حوزه خانواده از وجود چنین ازدواج‌هایی غافل نشوند و سعی کنند به‌واسطه برنامه‌ریزی‌های دقیق و منسجم ابتدا چنین ازدواج‌هایی را شناسایی کنند و آنگاه آموزش‌ها و مداخلاتی را در جهت بهبود این ازدواج‌ها انجام دهند. همچنین به درمانگران و مشاوران خانواده پیشنهاد می‌شود تا با بهره‌گیری از مدل شناسایی‌شده، در مشاوره‌های قبل و بعد از ازدواج سعی در به‌کارگیری روش‌هایی برای آموزش و مداخله بر روی محورهای شناسایی‌شده داشته باشند تا بتوانند زمینه را برای یک ازدواج پایدار و رضایت‌مند ایجاد کنند. این پژوهش همچون سایر پژوهش‌ها دارای محدودیت‌هایی است؛ از آنجایی که

در برخی از مصاحبه‌ها امکان استفاده از ضبط صوت وجود نداشت و پژوهشگر از یادداشت‌برداری سریع استفاده کرده است امکان تحریف و یا از دست دادن برخی اطلاعات دور از نظر نیست. همچنین برخی از زنان به علت مسائل فرهنگی-اجتماعی ممکن است از ارائه‌ی تمامی اطلاعات اجتناب کرده باشند؛ بنابراین در تعمیم نتایج باید جوانب احتیاط صورت گیرد. در آخر به پژوهشگران توصیه می‌شود که به شناسایی مدلی از ازدواج‌های ناراضی‌تمند در مردان و در فرهنگ‌های مختلف نیز پردازند و نتایج به دست آمده را با نتایج پژوهش حاضر مورد مقایسه قرار دهند. امید است نتایج پژوهش حاضر بتواند گام کوچکی در جهت کمک به زنان دارای ازدواج ناراضی‌تمند بردارد و رهیافتی برای ازدواجی پایدار و رضایت‌مند شناسایی کند.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته‌شده از رساله دکتری مشاوره در دانشگاه هرمزگان است و در قسمت ابتدایی و آماده‌سازی پژوهش، کلیه شرایط و ضوابط اجرای پژوهش مورد تأیید گروه روان‌شناسی و مشاوره، شورای دانشکده علوم انسانی و نیز شورای پژوهشی دانشگاه هرمزگان با کد ۱۴۲۵۰۳۶ قرار گرفته است. همچنین این پژوهش با شماره ۶۲۰/۲۰۸۸/۹۰۳۳ توسط معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان هرمزگان مورد تأیید واقع شده و نیز شرایط اجرا را دریافت کرده است. از این‌رو پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از کلیه زنان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، مسئولان محترم دادگستری استان هرمزگان و نیز سایر اساتید و دوستانی که حمایتگر این پژوهش بوده‌اند، تقدیر و تشکر نمایند.

References

- Andersson, L. (2016). Gender, family life course and attitudes towards divorce in Sweden. *Acta Sociologica*, 59(1), 51-67.
- Belgrave, L. L., & Seide, K. (2019). Grounded Theory Methodology: Principles and Practices. *Handbook of Research Methods in Health Social Sciences*, 299-316.
- Butt, T. (2008). *George Kelly: The psychology of personal constructs*. New York: Macmillan International Higher Education.
- Cheung, P. P., & Hudson, W. W. (1982). Assessment of marital discord in social work practice: A revalidation of the Index of Marital Satisfaction. *Journal of Social Service Research*, 5(1-2), 101-118.
- Clark, V. L. P., & Creswell, J. W. (2005). *Student study guide to accompany Creswell's educational research: planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research*. Merrill.
- Copur, Z., & Eker, I. (2014). The relationship between financial issues and marital relationship. *International Journal of Arts & Sciences*, 7(5), 683.

- Crane, D. R., Soderquist, J. N., & Gardner, M. D. (1995). Gender differences in cognitive and behavioral steps toward divorce. *The American Journal of Family Therapy*, 23(2), 99-105.
- Dew, J., Britt, S., & Huston, S. (2012). Examining the relationship between financial issues and divorce. *Family Relations*, 61(4), 615-628.
- Dixon, D. C. (2013). Christian spirituality and marital health: A phenomenological study of long-term marriages. A doctoral dissertation in counseling. Liberty University.
- Donoho, C. J., Crimmins, E. M., & Seeman, T. E. (2013). Marital quality, gender, and markers of inflammation in the MIDUS cohort. *Journal of Marriage and Family*, 75(1), 127-141.
- Dung Le, T. M. (2008). Vietnamese Couples' Perceptions of the Factors that Contribute to Satisfaction in Long-Term Marriages. A Master Dissertation in social work. University of Manitoba.
- Edward, D. A., & Chapman, T. (2011). The evolution and significance of male mate choice. *Trends in Ecology & Evolution*, 26(12), 647-654.
- Hashemi, L., & Homayuni, H. (2017). Emotional Divorce: Child's Well-Being. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(8), 631-644.
- Heaton, T. B., & Albrecht, S. L. (1991). Stable unhappy marriages. *Journal of Marriage and the Family*, 747-758.
- Holt-Lunstad, J., Birmingham, W., & Jones, B. Q. (2008). Is there something unique about marriage? The relative impact of marital status, relationship quality, and network social support on ambulatory blood pressure and mental health. *Annals of behavioral medicine*, 35(2), 239-244.
- Jeon, Y. H. (2004). The application of grounded theory and symbolic interactionism. *Scandinavian journal of caring sciences*, 18(3), 249-256.
- Jonathan, N., & Knudson-Martin, C. (2012). Building connection: Attunement and gender equality in heterosexual relationships. *Journal of Couple and Relationship Therapy*, 11, 95-111.
- Kaczor, C., & Kaczor, J. (2014). *The Seven Big Myths about Marriage: What Science, Faith and Philosophy Teach Us about Love and Happiness*. San Francisco: Ignatius Press.
- Kalmijn, M. (1999). Father involvement in childrearing and the perceived stability of marriage. *Journal of Marriage and the Family*, 409-421.
- Kelly, A. B., Fincham, F. D., & Beach, S. R. (2003). Communication skills in couples: A review and discussion of emerging perspectives. *Handbook of communication and social interaction skills*, 723-751.
- Knoester, C., & Booth, A. (2000). Barriers to divorce: When are they effective? When are they not?. *Journal of family issues*, 21(1), 78-99.
- Knudson-Martin, C., Wells, M. A., & Samman, S. K. (Eds.). (2015). *Socio-emotional relationship therapy: Bridging emotion, societal context, and couple interaction*. Springer.
- Lenthall, G. (1977). Marital satisfaction and marital stability. *Journal of Marital and Family Therapy*, 3(4), 25-32.
- Leung, L. (2015). Validity, reliability, and generalizability in qualitative research. *Journal of family medicine and primary care*, 4(3), 324.

- Li, T., & Fung, H. H. (2011). The dynamic goal theory of marital satisfaction. *Review of General Psychology*, 15(3), 246-54.
- Liu, H., & Waite, L. (2014). Bad marriage, broken heart? Age and gender differences in the link between marital quality and cardiovascular risks among older adults. *Journal of health and social behavior*, 55(4), 403-423.
- Manning, W. D. (2004). Children and the stability of cohabiting couples. *Journal of Marriage and Family*, 66(3), 674-689.
- Mohebbi, S.F. (2001). The social pathology of women's issues. *Womens Strategic Studies*, 12: 23-8. [Persian]
- Munhall, P. L. (2012). *Nursing research: a qualitative perspective*. 5th ed. Sudbury, MA: Jones & Bartlett Learning.
- Nakonezny, P. A., & Denton, W. H. (2008). Marital relationships: A social exchange theory perspective. *The American Journal of Family Therapy*, 36(5), 402-412.
- Orathinkal, J., & Vansteenwegen, A. (2006). The effect of forgiveness on marital satisfaction in relation to marital stability. *Contemporary family therapy*, 28(2), 251-260.
- Pandit, N. R. (1996). The creation of theory: A recent application of the grounded theory method. *The qualitative report*, 2(4), 1-14.
- Parker, R. (2002). *Why marriages last: a discussion of the literature*. Research Paper No. 28. Melbourne: Australian Institute of Family Studies.
- Pillsworth, E. G., & Haselton, M. G. (2006). Women's sexual strategies: The evolution of long-term bonds and extrapair sex. *Annual Review of Sex Research*, 17(1), 59-100.
- Sahler, O. J. Z., & Carr, J. E. (2009). Coping strategies. In *Developmental-behavioral pediatrics* (pp. 491-496). WB Saunders.
- Salimi, H., Javdan, M., Zarei, E., & Najarpourian, S. (2019). The health of marital relationship in the light of factors affecting the stability and satisfaction of the relationship: A systematic review. *Journal of Educ Community Health*, 6(3), 183-192. [Persian]
- Sanaei Zaker, B., Alagheband, S., Falahati, Sh., & Hooman, A. (2117). *Family and Marriage Measurement Scales*. Fourth Edition, Tehran: Be'sat. [Persian]
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basic of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory*. London: Sage Publications Inc.
- Todd, P. M., Penke, L., Fasolo, B., & Lenton, A. P. (2007). Different cognitive processes underlie human mate choices and mate preferences. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 104(38), 15011-16.
- Toth, K., & Kemmelmeier, M. (2009). Divorce attitudes around the world: Distinguishing the impact of culture on evaluations and attitude structure. *Cross-Cultural Research*, 43(3), 280-297.
- Walzer, S., & Oles, T. P. (2003). Accounting for divorce: Gender and uncoupling narratives. *Qualitative Sociology*, 26(3), 331-349.
- Ward, C., & Kennedy, A. (1994). Acculturation strategies, psychological adjustment, and sociocultural competence during cross-cultural transitions. *International journal of intercultural relations*, 18(3), 329-343.

- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 39(11), 1305-1317.
- Yodanis, C. (2005). Divorce culture and marital gender equality: A cross-national study. *Gender & Society*, 19(5), 644-659.



